

# اقتباس‌نویسی با عمق بکت‌سازشی‌فتر!



حسین حق پناه

تصویر گر: سید میثم موسوی

در مقاله پیشین، به‌مرور فرصت‌ها و چالش‌های رسانه‌های نوین برای آموزش و تربیت پرداختیم. در این شماره می‌خواهیم دربارهٔ این مسئله تأمل بیشتری کنیم: اینترنت با ذهن دانش‌آموزان ما چه می‌کند؟ و ما باید با دانش‌آموزان عصر دیجیتال چگونه رفتار کنیم؟

امروزه بسیاری از دانش‌آموزان ما خود را نیازمند اطلاع‌داشتن از داده‌های انبوهی می‌دانند که از قضا در مدارس تدریس نمی‌شوند! آن‌ها فشاری دائمی برای «به‌اندازه کافی دانستن» بر خود احساس می‌کنند. فشاری دائمی برای فرار از برجسب‌هایی مثل پرت، گیج یا عقب‌افتاده بودن. آن‌ها محتاج دانستن نام بازیکنان گروه‌های درجه‌چندم اروپایی، آخرین مدل گوشی‌های هوشمند، آخرین پست‌های یک سلبریتی در شبکه‌های اجتماعی، اتفاقات سریال‌های در حال پخش و ... هستند تا بتوانند در گعده‌های دوستانه، زنگ‌های تفریح، مهمانی‌ها و چت کردن در شبکه‌های اجتماعی حرفی برای گفتن داشته باشند و طوری نظر بدهند که انگار واقعا همه چیز را دیده‌اند، خوانده‌اند یا گوش داده‌اند.

آنچه برای آن‌ها اهمیت دارد این نیست که واقعا این مطالب را درک کرده باشند؛ بلکه تنها کافی است بدانند چنین چیزهایی وجود دارند و درباره‌شان نظری داشته باشند تا بتوانند در گفت‌وگوها شرکت کنند. این همان چیزی است که کارل گرینفیلد از آن به‌عنوان «نوع خطرناک تقلید از دانایی» یا در واقع الگوی جدیدی از نادانی یاد می‌کند. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود!

## اینترنت و توهم دانستن

متی فیشر و همکارانش ماریل گودو و فرانک کیل، از دانشگاه ییل، پژوهشی انجام دادند و از جامعه مورد آزمایش خود خواستند تا به یک رشته سؤالات سخت پاسخ بدهند. این سؤالات به گونه‌ای بود که مردم تصور می‌کردند جواب آن‌ها را می‌دانند اما در واقع نمی‌دانستند؛ سؤالاتی مانند این که «شیشه چگونه ساخته می‌شود؟»، «چرا ماه به شکل‌های گوناگونی دیده می‌شود؟» و ... به تعدادی از آن افراد اجازه داده شد تا برای پیدا کردن پاسخ به اینترنت مراجعه کنند، درحالی‌که به دیگران چنین اجازه‌ای داده نشد. سپس از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا به میزان اطلاعات عمومی خود نمره دهند. محققان به این نتیجه دست یافتند که گروهی که جست‌وجوی آنلاین داشتند با اعتمادبه‌نفس بالایی به خود نمره بالا داده بودند و احساس دانستن می‌کردند!

متی فیشر در توضیح این اتفاق چنین گفته است: «ابتدا این مسئله طبیعی به نظر می‌رسید. اگر من بدانم که به مکانیک دسترسی دارم با اعتمادبه‌نفس بیشتری می‌توانم ماشینم را برانم. اما ما با مسئله متفاوتی مواجه شده بودیم. مردم به هنگام دسترسی به جست‌وجو با اعتمادبه‌نفس بیشتری پاسخ نمی‌دهند بلکه آن‌ها به هنگام دسترسی به اینترنت نسبت به دانسته‌هایشان اعتمادبه‌نفس دارند. این بیشتر شبیه به این است که شما تصور کنید می‌دانید چگونه ماشینتان را تعمیر کنید اگر به یک مکانیک دسترسی داشته باشید.» وی این اتفاق را یک توهم تلقی می‌کند؛ توهم دانستن. حتی زمانی که افراد جست‌وجو انجام می‌دادند و نتایج نامربوطی پیدا می‌کردند، با اعتمادبه‌نفس بیشتری در پی پاسخ دادن به سؤالات بودند.

امروزه، اطلاعات همه‌جا و به‌صورت منابعی دائمی در دسترس است. موج فزاینده‌ی واژه‌ها، حقایق، لطیفه‌ها، عکس‌های اینترنتی، شایعات و نظرات در زندگی‌مان سرازیر شده و ما را به غرق شدن تهدید می‌کند. شاید همین ترس از غرق شدن است که پشت این همه اصرار

به «ما می‌دانیم» پنهان شده است؛ پس نامیدانه دست‌وپا می‌زنیم. زیرا پذیرفتن این‌که درباره‌ی حرفی که کسی می‌زند چیزی نمی‌دانیم و درباره‌ی تصویری که بر صفحه می‌آید چیزی برای گفتن نداریم، مثل این است که مرده باشیم.

## سواد تصنعی

طبق بررسی اخیر موسسه‌ی مطبوعات آمریکایی، از هر ۱۰ آمریکایی، تقریباً ۶ نفر فقط عنوان خبرها را می‌خوانند. تونی هیل، مدیر ارشد اجرایی چارت بیت، شرکت تحلیل ترافیک وب، اخیراً اشاره کرده است: «هیچ رابطه‌ی دوطرفه‌ای میان به اشتراک‌گذاری مطالب در رسانه‌های اجتماعی و افرادی که واقعا مطالب را می‌خوانند پیدا نکرده‌ایم.» یعنی بسیاری از ما مطالب اینترنتی را بدون این‌که با دقت بخوانیم در شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام به اشتراک می‌گذاریم یا حتی در موردش نظر می‌دهیم! به بیان دیگر ما «سواد تصنعی» داریم.

نیکلاس کار در کتاب ارزشمند خود با عنوان «کم‌عمق‌ها: اینترنت با مغز ما چه کار می‌کند؟» به همین مسئله پرداخته و به این نکته اشاره می‌کند که با اینکه مردم امروز حجم بیشتری از اطلاعات در دسترسشان است، کم‌عمق‌تر شده‌اند. اینترنت به افراد کمک می‌کند بدون این‌که زمانی را صرف یادگیری و فکر کردن بکنند با یک جست‌وجو حداقل معلومات را کسب کنند. برای مثال در مدارس امروز، پاسخ سؤالات معلمان و چالش‌های علمی به راحتی با جست‌وجو در اینترنت حل می‌شود و کمتر پیش می‌آید که مثل قدیم‌ها دانش‌آموزی با یک سؤال سخت ریاضی چندروز درگیر باشد. اما مشکل اصلی اینجاست که این‌ها اطلاعات سطحی و محدود هستند که به دانش درونی آن‌ها تبدیل نخواهد شد بلکه روی حافظه‌ی کوتاه‌مدت آن‌ها خواهند بود. محققان با بررسی پژوهش‌های متعدد اثبات کرده‌اند خوگرفتن انسان‌ها به جست‌وجوی گوگل و استفاده‌ی همیشگی از رسانه‌های جدید موجب می‌شود تا

قدرت تمرکز و حافظه‌ی بلندمدت افراد به شدت تضعیف شود. چندکارگی (Multi-Tasking) این دستگاه‌ها موجب می‌شود اطلاعات به شکل درهم‌ریخته وارد ذهن مخاطب شود. برای مثال راس پالدرلم، دانشمند علوم اعصاب استنفورد، در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که اگر در حین چندکارگی، شما مشغول یاد گرفتن چیزی باشید، این اطلاعات وارد بخش‌های اشتباهی در مغز شما می‌شوند. مثلاً اگر در حال سریال دیدن، بخواهید درس هم بخوانید، اطلاعات درسی که باید وارد بخش ایده‌ها و فکت‌های مغز شما شود، وارد بخشی از مغز به نام اجسام مخطط می‌شود که مرکز مهارت‌ها و اعمال است. اما اگر تلویزیون را خاموش کنید، اطلاعات خیلی راحت وارد هیپوکامپ می‌شوند تا در آنجا سازمان داده شوند. در این صورت بعداً خیلی راحت‌تر به یاد آورده می‌شوند.

حالا یک‌بار دیگر مسئله را صورت‌بندی کنیم: با دانش‌آموزانی که در معرض وارد شدن آسیب به حافظه‌ی کوتاه‌مدت، تمرکز و پایداری‌شان در حل مشکلات، قرار دارند و ممکن است دچار مشکل «توهم دانستن» و «سواد تصنعی» شوند چه باید کرد؟ اگر چه تا این جای کار مشکل بغرنج و فضا‌نومیدانه است اما راه‌حل چندان هم پیچیده نیست. برای پاسخ به این سؤال تا شماره بعد کمی تحمل و تأمل لازم است. البته اگر شبکه‌های اجتماعی مجازی، این قدرت را هم از ما سلب نکرده باشند!

## \* منابع

۱. کار، نیکلاس (۱۳۹۴) اینترنت با مغز ما چه کار می‌کند؟ با ترجمه‌ی محمود حبیبی. تهران: گمان.
۲. گرینفیلد، کارل تارو (۱۳۹۳) سواد تصنعی. ۱۲۴. <http://tarjomaan.com/vdcd.j052yt-0f9a26y.html>.
۳. Levitin, Daniel J. 2015. Why the modern world is bad for your brain. 181.
۴. <https://www.theguardian.com/science/2015/jan/18/all>.
۵. Mattheew Fisher, Mariel K. Goddu, and Frank C. Keil. 2015. «Searching for Explanations: How the Internet Inflates Estimates of Internal Knowledge». Journal of Experimental Psychology 674-687.